

سردار مرا دیده تعارف کرد رفتن توی هشتی تا یک ساعت و نیم از شب گذشته آنجا صحبت می کردیم.

سه شنبه ۸ شهر شعبان ۱۳۳۰

آقای سلطان محمود میرزا (و آقای اعزاز السلطنه آمدند (برای) خداحافظی، خیلی تعجب کردم، گفتند فردا ما می رویم به فرنگستان برای تحصیل، بعد معلوم شد که با سعدالملک می روند. بعد رفتند امیریه که تذکره بگیرند شب را هم بنا شد اعزاز السلطنه بیاید این جا. سرکار خاصه خانم هم از شمیران خواهند آمد این جا که پیش اعزاز السلطنه باشند.

چهارشنبه ۹ شهر شعبان ۱۳۳۰

سرکار خاصه خانم سوار شده تشریف بردند به کامرانیه که اعزاز السلطنه را به سلامتی راه بیاندازند، قدری روزنامه نوشته، صرف نهار کرده، استراحت کردم.

پنجشنبه ۱۰ شهر شعبان ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله، امروز عصری خواهد رفت به قزوین که با سپهدار برود به تبریز (برای) پیشکاری آذربایجان، از قراری که شنیده ام سپهدار هم در قزوین پا در گرفته است.

جمعه ۱۱ شهر شعبان ۱۳۳۰

عصری برخاسته نماز خوانده بعد حاجی امین الخاقان و آقا میرزا آقا خان آمده، احوال پرسی کرده، قدری صحبت کردیم.

شنبه ۱۲ شهر شعبان ۱۳۳۰

یک ساعت از شب گذشته معیرالممالک آمد، مدتی صحبت کرد، در واقع آمده (بود) خداحافظی بکند، چند روز دیگر خواهد رفت به فرنگستان، فخر تاج دخترش را هم خواهد برد، فخر تاج را ملکه جهان خواسته است برای مصاحبت، حضرت اقدس هم یک هزار تومان خرجی داده که برود. حضرت اقدس از کامرانیه تلفن احوالپرسی کردند، من و معیرالممالک را پای تلفن خواستند، تأکید به معیرالممالک کردند که زودتر برود (و) فخر تاج را زودتر برساند به ملکه که تنهاست.

یکشنبه ۱۳ شهر شعبان ۱۳۳۰

حالم بد نیست. اگر بگذارند راحت (باشم)، چه دوستان و چه دشمنان، یعنی دشمنان که به لباس دوستی هستند از مار بدتر هستند، حواله شان با خدا!

دوشنبه ۱۴ شهر شعبان ۱۳۳۰

یک کاسه فلوس مفصلی صرف شد، بعد آمدم بیرون، حاجی امین الخاقان بودند، بعد معین السلطان از شمیران آمده بود.

سه شنبه ۱۵ شهر شعبان ۱۳۳۰

خاله مادری چندی بود ناخوش بود، دیروز مرحومه شده، سوار شده رفتیم سر ختم به آجودان حضور، عماد حضور قوام دفتر (و) پسرهایش بودند بعد آقای مستوفی الممالک آمد ختم را جمع کرد. عصری رفتم به حضرت عبدالعظیم برای زیارت. جمعیت زیادی بود.

اخبارات این جا: امروز یک نفر سارق قمی (را) که مدت هاست مشغول دزدی و

آدم کشی بوده (و) مدت هاست می خواستند دستگیرش بکنند (و) نمی شد، دو روز پیش گرفته، امروز در گار حضرت عبدالعظیم تبر بارانش کردند.

چهارشنبه ۱۶ شهر شعبان ۱۳۳۰

اخبارات این چند مدت این است که می نویسم: اولاً مدتی است شاهسون ها با روس ها جنگ می کنند، از قرار می خواستند شاهسون ها مهاجرت به خاک عثمانی بکنند، گویا شاهسون ها تسلیم شده می گویند ماشاه می خواهیم. میانه حاجی صمد خان شجاع الدوله با سپهدار که بر هم خورده، از قراری که می گویند اهل تبریز سپهدار را جواب کرده اند که ما تو را نمی خواهیم، سه چهار روز است که شهر تبریز بازارهایشان را بسته (و) گویا یک چلواری را نوشته مهر کرده اند که ما اعلیحضرت محمد علی شاه را می خواهیم، فتنسول روس هم ممانعت نکرده است، یک روایت دیگر می گویند سپهدار در قزوین مجاهد جمع می کند (و) می خواهد یکمرتبه به طهران به طور قهر و غلبه وارد بشود، باری از این شهرت ها زیاد است.

مغرب سوار شده رفتم منزل امین السلطان که عصرها حضرات جمع می شود (و) بازی می کنند، تا یک ساعت و نیم از شب گذشته آن جا بودم، هیچ پول نداشتم، دو تومان پول قرض کرده با او بازی کرده، مبلغی برده، سوار شده آمدم منزل. اخبارات تازه این که امپراطور ژاپن مرده است.

پنجشنبه ۱۷ شهر شعبان ۱۳۳۰

سوار شده برای شمیران، اول آمدم زرگنده منزل حسن خان بعد سوار شده آمدم کامرانیه، خدمت سرکار خاصه خانم رسیده صرف نهار کرده عصری رفتم حضور حضرت اقدس. می خواستم مراجعت بکنم مقرر فرمودند چند شبی رادر حضورشان بمانم.

جمعه ۱۸ شهر شعبان ۱۳۳۰

سوار شده رفتم دژ آشوب، منزل محتشم السلطنه، جمعی آن جا بودند عدل الدوله، معتمد الدوله متصرف الدوله، معتمد الدوله حاکم تنکابن شده است و بهاء الملک و عنایت السلطنه که تازه از فرنگستان آمده‌اند.

عصری در رکاب حضرت اقدس، سوار شده رفتیم منظریه.

شنبه ۱۹ شهر شعبان ۱۳۳۰

عصری حضرت اقدس شرفیاب شده، قدری صحبت کرده، معزز، اخوی هم از شهر آمده کاغذ سفارشی از طرف حضرت اقدس، به ژنرال بریگاد قزاق گرفته که در جزء قزاق باشد.

یکشنبه ۲۰ شهر شعبان ۱۳۳۰

سوار شده رفتم صاحبقرانیه دربار، منزل موثق الدوله (که) از او و حاجب الدوله دیدن نمایم، رفتم در باب، (دیدم) چادر زیادی زده‌اند در درباب، حضرات در چادر بودند، حاجب الدوله، آصف السلطنه، امین السلطنه، میرزا علی اکبر خان نقاش باشی، (و) کمال الملک یک پرده شکل موثق الدوله (را) خیلی خوب ساخته بود، نهار را هم موثق الدوله مارا به زور نگاه داشته، بعد از نهار آمدم کامرانیه، عصری حضرت اقدس سوار شده با ظل السلطنه علیقلی میرزا (و) آقا سید علی جمارانی سوار شده رفتیم به فیروز آباد، ظل السلطنه دو دستگاه عمارت مفصلی ساخته است (و) مبله کرده است، پیانو و اسباب زیادی ترتیب داده است.

دوشنبه ۲۱ شهر شعبان ۱۳۳۰

یک ساعت به غروب سوار شده رفتم منزل محتشم السلطنه، نبود، مراجعت کرده

آمدن سر استخر دژ آشوب که مجدالدوله عمارت می سازد، قدری با مجدالدوله صحبت کرده، رکن الدوله هم بود. بعد آمدن کامرانیه رفتن اندرون.

سه شنبه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۳۰

سوار شدم آمدن زرگنده منزل حسن خان بعد آمدن رو به کامرانیه، به دژ آشوب که رسیدم گفتند حضرت اقدس منزل مجدالدوله است، پیاده شده رفتن شرفیاب شده، ظل السلطنه هم بودند، صمصام السلطنه رئیس الوزراء هم بود. غروب در رکابشان سوار کالسکه شده آمدن کامرانیه.

چهارشنبه ۲۳ شهر شعبان ۱۳۳۰

رفتیم حضور حضرت اقدس، ظل السلطنه با علیقلی میرزا و اعتضاد الخاقان رفتند زرگنده پیش وزیر مختار، چون فردا به سلامتی علیقلی میرزا با اعتضاد الخاقان با معیر الممالک خیال رفتن به فرنگستان را دارند برای تعطیل، امروز رفتند به سفارت برای خدا حافظی، بعد مراجعت کردند عصری رفتیم حضور حضرت اقدس، بعد سوار شده رفتیم قیطریه منزل سردار اسعد، صحبت از نان شهر بود، چندین روز است که عمل نان شهر خیلی مغشوش است و حال این که سر خرمن است، خیلی عمل نان مغشوش است، امروز زن ها در شهر اجماع کرده خیلی فضاحت کرده بودند، در خانه حاکم ریخته بودند، گویا از قرار در حانه رفته و فحش زیادی داده (اند) به وزراء، و توپ مروارید را سنگ زده اند، باری از منزل سردار اسعد آمدن دژ آشوب منزل فخر الملک، باغ پائین زنبورک چی باشی. را مدتی است خریده است (و) آن جا منزل داره. بعد آمدن کامرانیه

پنجشنبه ۲۴ شهر شعبان ۱۳۳۰

(با) حضرت اقدس سوار شده رفتیم فیروز آباد ظل السلطنه، تا مغرب آن جا بودیم.

جمعه ۲۵ شهر شعبان ۱۳۳۰

سوار شده رفتهم دژ آشوب منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء نبود، در مجدآباد مهمان ناصرالسلطنه بود، بعد رفتهم منزل وزیر داخله، او هم (در) امامزاده قاسم منزل ظهیرالاسلام مهمان بود، بعد با مجدالدوله رفتیم سر استخرش.

شنبه ۲۶ شهر شعبان ۱۳۳۰

عصری رفتهم بیرون، امشب عید اعلیحضرت سلطان احمد شاه است، در دربار صاحب قرانیه چراغانی و آتش بازی مختصری هم شد.

یکشنبه ۲۷ شهر شعبان ۱۳۳۰

سوار شده رفتهم صاحبقرانیه، دربار، جمعیت زیادی بودند، سفرا هم دسته دسته می آمدند برای شرفیابی، در تالار بزرگ جمعیت وزراء جمع بودند، بعد در اطاق جنب تالار بزرگ حضور اعلیحضرت همایونی مشرف شده، حضرت ولیعهد (و) اعتضادالسلطنه بودند. اظهار مرحمت فرمودند، گویا سلام را هم موقوف کردند، یعنی همین طور سلام خواهد شد (و) وزراء با لباس رسمی و صاحب منصب های قزاق رژیمان شرفیاب می شوند توی اطاق، بعد از جلو یک دسته سرباز و قزاق می گذرند آن ها هم دفیله می کنند، بعد هم اعلیحضرت با شاهزادگان صرف نهار می کنند. امشب هم در سلطنت آباد مهمانی است، سفرا و ایرانی ها زیاد هستند، یک صد نفر سر شام هستند، چهار صد نفر گویا سواره دعوت دارند، مهمانی را هم رئیس الوزراء می کند، مدتی است (که) مشغول تهیه و تدارک هستند. آتش بازی مفصل و چراغانی کرده اند.

دوشنبه ۲۸ شهر شعبان ۱۳۳۰

عصری سرکار معززالملوک تشریف بردند زرگنده منزل نگارالملوک عیال

سعدالملک که از آن جا به سلامتی به شهر بروند، همین دو روزه به سلامتی آقای علیقلی میرزا اعتضادالخاقان میروند به فرنگستان، نیم ساعت به غروب مانده حضرت اقدس بیرون تشریف آوردند شرفیاب شده مرخصی گرفتیم سوار شده آمدم روبه شهر در بین راه رفتم منزل محتشم السلطنه نبود، بعد رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء.

سه شنبه ۲۹ شهر شعبان ۱۳۳۰

معزز اخوی که سپردیمش در جزء قزاقخانه با لباس قزاقی آمد (و) مدتی صحبت کرد، به حال تب عصری رفتم حمام، شب تب قطع شد، دعاهاى شب اول ماه را خوانده استراحت کردم.

چهارشنبه ۳۰ شهر رمضان ۱۳۳۰

به واسطه کسالت و تب و نوبه روزه نبودم، دعاهاى اول ماه را تماماً خوانده، خوابیدم.

پنجشنبه ۲ شهر رمضان ۱۳۳۰

امروز هم روزه نیستم، نزدیک ظهر آمدم بیرون لب جوی آب که می رود (به) مسجد نشسته، قدری روزنامه نوشته بعد استراحت کردم نیم ساعت از شب گذشته دعاهاى شب جمعه را خوانده بعد گفتند سردار شجاع آمده، رفتم بیرون. قدری با او صحبت کردم.

جمعه ۳ شهر رمضان ۱۳۳۰

دعاهاى روز جمعه را خوانده، بعد آقای علیقلی میرزا و اعتضادالخاقان آمدند خداحافظی، آن ها هم روزه نبودند، عصری رفتند امیریه که اسباب هایشان را بردارند و

بروند مهرآباد (و) شب به سلامتی با خان معیرالممالک بروند رو به فرنگستان

شنبه ۴ شهر رمضان ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: شیراز گویا چند روز است (که) دوباره بر هم خورده است، اگر چه اردوی مخبر السلطنه چند روز است (که) نزدیکی حضرت عبدالعظیم زده‌اند ولی خودش هنوز در شهر است (و) حرکت نکرده است. حاجی صمد خان شجاع السلطنه هم که در تبریز است در این دو سه روز دو نفر را به دار زده است، سپهدار هم در زنجان است (ولی) در خود شهر زنجان وارد نشده است، در نزدیکی شهر اردو زده است، میانه سپهدار با شجاع الدوله بر هم خورده تا بعد چه شود. باری طهران هم که کار نانش در کمال سختی است، از حالا روزی یکصد خروار از انبار گندم بیرون می‌آوردند و به خبازها می‌دهند (در) شمیران که هیچ نان گیر کسی نمی‌آید، گوشت و سایر ارزاق (هم) در نهایت گرانی است، برنج خرواری شصت تومان!

یکشنبه ۵ شهر رمضان ۱۳۳۰

چند روز است (که) روزها گرم است ولی شب‌ها بد نیست، امروز هم روزه نیستم، حال الحمدلله بهتر است.

دوشنبه ۶ شهر رمضان ۱۳۳۰

امروز هم روزه نیستم. عصری قدری روزنامه نوشته بعد رفتم بیرون.

سه شنبه ۷ شهر رمضان ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: دوباره خروج سالارالدوله در کردستان با مجل

کردستانی (که) با فرمانفرما مشغول جنگ است، شهر کردستان هم گویا در تصرف سالار الدوله است، سالار الدوله هم به خودش خطاب اعلیحضرت می‌کند. و فرامین مهر می‌کند (و) بالای دستخط‌های خودش را مهر می‌کند، دیگر از اخبارات تازه عزل ظفرالسلطنه است از حکومت مازندران، امیر اسعد پسر سپهدار هم (به) پدرش یاغی شده است (و) سر راه‌های تنکابن و کلاردشت آدم گذارده است و استعداد جمع کرده، از طرف قزوین هم آدم سر راه‌ها گذاشته است، معتمدالدوله که حاکم شده است در تهران سرگردان است. باری ناصرالملک هم از فرنگستان به وزراء تلگراف زده است که از قرار یکه شنیدم شما وزراء بر ضد من هستید، (و) بر ضد من مجلس دارید، پول‌ها را که خورده است؟

چهارشنبه ۸ شهر رمضان ۱۳۳۰

رفتم کامرانیه حضور حضرت اقدس، فتول خان کجوری مظفرالممالک آمده، صحبت از یارسال که در استرآباد با اعلیحضرت محمد علی شاه بودند می‌کردند تا یک ساعت به غروب، بعد از افطار سوار شده آمدم رو به شهر در دز آشوب (رفتم) منزل مجدالدوله، بعد صمصام السلطنه رئیس الوزراء آمد با صدرالسلطنه، صدرالسلطنه مدتی است ندیم و انیس و مونس رئیس الوزراء شده (است).

پنجشنبه ۹ شهر رمضان ۱۳۳۰

نزدیک ظهر از خواب برخاسته، نماز و قرآن خوانده، قدری روزنامه نوشته استراحت کردم.

جمعه ۱۰ شهر رمضان ۱۳۳۰

نزدیک ظهر از خواب برخاسته قرآن و نماز خوانده دو ساعت به غروب رفتم در

مسجد سپهسالار قدری راه رفته، میرزا احمد خان پسر مرحوم اتابک بود، با میرزا غزیز الله، سوار شده رقتیم به گار ماشین که برویم به حضرت عبدالعظیم بعد معلوم شد ماشینی که می رود، دو ساعت از شب مراجعت می کند، فسخ عزیمت کرده از آن کوچه ها انداختم رقتم منزل عماد حضور. در احوال پرسی فاطمه خانم همشیره.

شنبه ۱۱ شهر رمضان ۱۳۳۰

افطار کرده سوار شده رقتم منزل اعتصام السلطنه، شب ها آن جا جمع می شوند برای بازی، پسرهای مرحوم اتابک، وکیل السلطنه، با برادرهای مرحوم اتابک، جمعی هستند بازی «باکارا» می کنند. قدری بازی کرده آمدم منزل.

یکشنبه ۱۲ شهر رمضان ۱۳۳۰

بر حسب دعوت اختر الدوله با سرکار مغزالملوک سوار شده رقتیم منزلشان به روضه، افتخار السلطنه هم بودند.

دوشنبه ۱۳ شهر رمضان ۱۳۳۰

مشغول قرآن و دعاهاى هر روز شده، منصور الحکماء آمد و رفت، قدری روزنامه نوشته افطار کردم.

سه شنبه ۱۴ شهر رمضان ۱۳۳۰

اخبارات تازه: سپهدار در «باسمنج» است (و) هنوز وارد تبریز نشده است، اعیان و اشراف و علمای تبریز از او دیدن کرده، شجاع الدوله هم چند منزل استقبال کرده بوده است. بعد سوار شده آمدم کامرانیه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده تا وقت افطار در

حضورشان بودم، عصمت الملوک عیال آقای مستوفی الممالک هم در حضورشان بود. اخبارات تازه این است که: دیروز وزیر مختار روس با دستگاه زیادی رفت به طرف لار، کلاردشت و مازندران، هرگز میرزا (و) دو نفر از «کاپیتان» های قزاقخانه و یک نفر از نماینده های سفارت رفته اند، ده نفر قزاق روسی و شصت نفر قزاق ایرانی (و) هفتاد مال بند دار.

چهارشنبه ۱۵ شهر رمضان ۱۳۳۰

ظهر از خواب برخاسته دعا و قرآن و نماز خوانده تمام روز را در منزل بودم.

پنجشنبه ۱۶ شهر رمضان ۱۳۳۰

سحری نخورده روزه گرفته، حالم کسل بود، باری قرآن و نماز خوانده قدری روزنامه نوشته، بعد عصری سوار شده رفتم گردش، شب هم عبد الوهاب خان رشتی آمد او رفت شیخ رضای وکیل عدلیه با میرزا باقر خان برادرش که همشیره، خاصه خانم را پارسال گرفته اند آمدند.

جمعه ۱۷ شهر رمضان ۱۳۳۰

دعاهای جمعه و قرآن خوانده، غسل جمعه را هم توی حوض کرده، دوباره استراحت کردم.

شنبه ۱۸ شهر رمضان ۱۳۳۰

عصری، قدری روزنامه نوشته بعد رفتم حمام، بعد رفتیم در مسجد، جمعیت از هر قبیل توی صحن مسجد راه می رفتند و صحبت می کردند. شاهزاده یمین الدوله،

سردار شجاع، مجلل الدوله بودند. آمدم منزل اعمال شب احیاء شد تا صبح.

یکشنبه ۱۹ شهر رمضان ۱۳۳۰

با آقا میرزا آقا خان و میرزا عزیز الله رفتم کافه (شیکی) که سر خیابان لاله زار (که) صدیق حضرت درست کرده است، خیلی خوب و مرتب است، خوراک، بستنی، فالوده، شیرینی، میوه، چائی، قهوه، شکلات (و) همه چیز، تمیز و پاک و مرتب است. بعد از آنجا رفتم منزل اعتصام السلطنه اوضاع بازی است پسرهای اتابک و جمعی آن جا هستند.

دوشنبه ۲۰ شهر رمضان ۱۳۳۰

به رسم معمول بیدار شده، نماز و قرآن و دعا خوانده، عصری رفتم مسجد سپهسالار. آمدم منزل مشغول دعاها و اعمال شب بیست و یکم شدم تا صبح.

سه شنبه ۲۲ شهر رمضان ۱۳۳۰

شب بعد از افطار حاجی امین الخاقان (و) مشیر دیوان آمدند، امروز در مسجد شاه میانه پلیس و ژاندارمری دعوا شده (است).

چهارشنبه ۱۲ شهر رمضان ۱۳۳۰

اخبار تازه این است که: کرمانشاهان بر هم خورده است، فرمانفرما هم در کردستان است، سالارالدوله هم در نزدیکی های کردستان است، یار محمد خان کرمانشاه را متصرف شده است (و) چند چیز پیشنهاد کرده است:
اول عزل ناصرالملک از نیابت سلطنت، دوم باز شدن مجلس شورای ملی، معلوم

نیست به حکم کی وارد کرماشاه شده است، فرمانفرما هم سرگردان است (و) یار محمد خان خودش بشخصه کار فرمائی می‌کند، اجزای فرمانفرما هم فراری شده‌اند، سهام الدوله نایب الحکومه در قنسول خانه کرمانشاه از ترس یار محمد خان متحصن است، باری سردار اسعد هم خیال رفتن به بختیاری را دارد (و) چند نفر از نطاقین را هم تحریک کرده بود و چند روز در مسجد شاه نطق کرده بودند که، ای مردم سردار اسعد می‌خواهد برود، نگذارید برود، چنین و چنان در حق شماها کرده است، در واقع پدرتان را در آورده است، اگر دردی دارید (دوا) از او بخواهید، مردم هم تماماً دست زده، محلی نگذارده، نطاقین خفیف شده (اند) بختیاری‌ها هم در میانه خودشان، در ایلشان با هم ضدیت دارند. پسرهای سپهدار هم که سخت بر ضد پدرشان هستند (و) با بختیاری‌ها همراه هستند، حکومت تنکابن را هم دادند به اقتدارالسلطنه پسر سپهدار فوج قزوین (و) سواره خواجه وند را هم دادند.

پنجشنبه ۲۳ شهر رمضان ۱۳۳۰

با صدرالسلطنه رفتیم دز آشوب، منزل رئیس الوزراء، هیأت وزراء جمع بودند، میرزا محسن ز... برادر صدرالعلمای جا... حاجی محمد تقی بنکدار، حاجی حبیب، آقا سید محمد صراف، تمام این پدر سوخته‌های ایران خراب کن وطن بر باد ده، آمده بودند، معلوم نشد، دیگر چه مقصود دارند.

اخبارات تازه این است که: میرزا ابوالقاسم خان منشی باشی سفارت روس که مدت‌ها بود مرض سل داشت دیروز مرحوم شد او را در امامزاده صالح دفن کردند، وزیر مختار روس هم که رفته است به طرف «دوننا» و «کلاردشت» برای شکار، یک خرس (هم) زده (و) فرستاده است (که) پوستش را درست بکنند.

جمعه ۲۴ شهر رمضان ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: علمای تهران بی حیاهای بی شرم تلگرافی به ناصرالملک زده اند که چرا مراجعت نمی کنند، مملکت بی صاحب است. دیگر این که میرزا عبدالله واعظ، چون سر منبر حرف های خوب می زد (و کفر نمی گفت، ارامنه به) تحریک صدرالعلماء و میرزا محسن برادرش از نظیبه باز خواست کرده بودند که منبهد از این حرف ها نزند.

باری نماز خوانده سوار شده رفتم خانه میرزا ابوالقاسم خان منشی باشی سفارت روس، سر ختم، وقتی که من رسیدم ختم را جمع کرده بودند، صمصام السلطنه رئیس الوزراء (و) محتشم السلطنه (و) یمین الممالک بودند، چون همشیره محتشم السلطنه عیال منشی باشی بود، میرزا عبدالله خان پسرش با یک پسر دیگرش هم بودند، میرزا عبدالله خان از زن دیگر است، ده دوازده اولاد دارد. بعد با میرزا احمد خان و پسر وکیل السلطنه سوار شده آمدم منزل اعتصام السلطنه، حضرات قمار باها جمع بودند. ما هم داخل شدیم.

شنبه ۲۵ شهر رمضان ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفتم در خانه در عمارت بادگیر، پیش محتشم السلطنه، بعد رفتم در بازارها، آن جاها را (تماشا کرده) آمدم منزل.

اخبارات تازه این است که: اصفهان گویا شلوغ شده است، از قراری که می گویند ابوالقاسم خان پسر ضرغام السلطنه آن جاها را شلوغ کرده است، بعضی ها هم می گویند اصفهان را متصرف شده است. کرمانشاه را هم که می گویند یار محمد خان از جانب سالارالدوله متصرف شده، بعضی ها می گویند سالارالدوله هم خودش به کرمانشاه در این دو روز وارد شده یا می شود. ظفر السلطنه که از مازندران معزول شده است چند روز است وارد طهران شده است.

یکشنبه ۲۶ شهر رمضان ۱۳۳۰

به جائی نرفتم، خیال شمیران داشتم ولی باز کسالت مانع شد.

دوشنبه ۲۷ شهر رمضان ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفتم دز آشوب سر استخر مجدالدوله، سردار ناصر، فخرالملک، سردار افخم و مجدالسلطنه پسر مجدالدوله آن جا بودند. بعد آمدم کامرانیه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم.

جمعه غره شهر شوال ۱۳۳۰

دعاهای روز اول ماه، روز عید و روز جمعه را خواندم، باری این سه روز تمام را در کامرانیه بودم. گاهی حضور حضرت اقدس مشرف می شدم، یک شب هم رفتم دربار پیش موق الدوله.

باری با ظل السلطنه سوار شده رفتم حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده، تبریک عید را گفته، سلام تمام شده بود و اعلیحضرت همایونی در زیر درخت‌های بید بودند (و) عمله خلوت در حضورشان بودند، عبادتی هم از موق الدوله کرده، مراجعت کردیم. آصف السلطنه در حضور حضرت اقدس بود. سهم الملک پسر مرحوم علاءالدوله که تازه داماد حضرت اقدس بود شده است از شهر آمده بود، مرخصی حاصل کرده آمدم رو به شهر سرکار خاصه خانم هم چون قدری کسل هستند آمدند شهر که دوشب در منزل ما باشند (و) خودشان را به حکیم‌های فرنگی نشان بدهند.

شنبه ۲ شهر شوال ۱۳۳۰

سرکار خاصه خانم تشریف برده بودند حکیم، مراجعت کردند به جائی نرفته، قدری روزنامه نوشته، مشغول پذیرائی ایشان بودیم.

یکشنبه ۳ شهر شوال ۱۳۳۰

امروز هم تمام (روز) را در منزل بودم، به جایی نرفتم.

دوشنبه ۴ شهر شوال ۱۳۳۰

آجودان حضور آمده، صحبت می‌کرد، به قدر یک ماه بود با مستوفی الممالک (و) صاحب اختیار (و) اقبال الدوله رفته بودند به شکار به طرف جاجرود و لواسانات (و) لشگرک، به قدر ششصد کبک و بلدرچین زده بودند. رفتم قدری بازی کردم.

سه شنبه ۵ شهر شوال ۱۳۳۰

عصری رفتم منزل مستوفی الممالک نبود، رفتم منزل اعتصام السلطنه، چند روز است سخت ناخوش است، اندرونش خوابیده، (در) بیرونی هم قماربازها جمع بودند.

چهارشنبه ۶ شهر شوال ۱۳۳۰

رفتم در خانه که وزیر داخله را ملاقات کنم ممکن نشد، بعد رفتم منزل مستوفی الممالک، بعد آمدم منزل اعتصام السلطنه باز حضرات قماربازها جمع بودند قدری بازی کردم اخبارات تازه این چند روز این است که: اخبارات کرمانشاه مختلف است، خبر صحیح نیست، تلگراف گویا حرف نمی‌زند ولی بعضی‌ها می‌گویند جنگ است، بعضی‌ها می‌گویند که سالارالدوله در کرمانشاه بود، آمده‌اند کرمانشاه را از او گرفته‌اند) و دوباره رفته است به کردستان. شیراز هم که مغشوش است، مخبر السلطنه در اصفهان مانده است، از قرار خود اصفهان هم مغشوش است، آذربایجان هم که سپهدار ورود کرد، صمد خان شجاع الدوله چندین شرایط با او کرد، اول این که اشخاصی که با خودش آورده مصدر کار نشوند، حشمت الدوله هم چند روز است مراجعت رو به

طهران کرده است، سپهدار هم وضع را جور دیگر دیده (و) شجاع الدوله را نایب الحکومه با لاستقلال آذربایجان کرده است، خود سپهدار هم در «باغ میشه» در واقع بیرون شهر تبریز منزل دارد، در واقع سپهدار هیچ کاره است. ناصرالملک هم رفته است به لندن، یک مجلسی چند روز دیگر در لندن منعقد خواهد شد برای ایران، که در واقع تکلیف ایران معلوم (خواهد) شد، ناصرالملک هم رفته برای آن مجلس، گفته‌اند یک نفر وزیر مسئول هم باید از ایران باشد، ممتازالسلطنه وزیر مختار فرانسه را هم وزیر معارف و اوقاف کرده با خودش برده که کار انگلیس‌ها را درست بکند، در واقع نوکر آن‌ها بشود، بیاید به زور آن‌ها ایران، ماهی ده هزار تومان را بگیرد. قطب الدوله هم دو روز است آمده به طهران، اول از برای این که برای ناصرالملک کار بکند، دوم از برای این که هر کس نایب السلطنه شد، این همه کاره بشود، کار وزراء هم که مغشوش (است)، هیچ کس تکلیف خودش را نمی‌داند.

پنجشنبه ۷ شهر شوال ۱۳۳۰

رفتم شمیران به کامرانیه، حضور حضرت اقدس بعضی پیغامات دادند که بروم به سفارت روس (و) وزیر مختار را برای یک روز ناهار دعوت بکنم، (سوار درشگه شده حرکت کردم درشگه خراب شد پیاده به منزل مجدالدوله رفتم سوار درشگه او شده رو به سفارت حرکت کردم) وزیر مختار رفته بود سر نهار، موقع ملاقات نبود، عصری دوباره آدم سفارت «گبرس» را ملاقات کرده، سوار شده آمدم، بین راه سر استخر مجدالدوله پیاده شده، از آن جا سوار اسب مجدالدوله شده آمدم کامرانیه، شب هم «مسو مرناز» خزانه دار کل مدتی در حضور حضرت اقدس بود.

جمعه ۸ شهر شوال ۱۳۳۰

آدم شهر رفتم منزل اعتصام السلطنه، عیادتی کردم، حالش خوب نیست، عیالش

که دختر مرحوم اتابک است برای این که اعتصام السلطنه دختر حشمت الممالک را گرفته (و) از او اولاد پیدا کرده است قهر است (و) در شمیران است و هیچ نیامده احوالی از اعتصام السلطنه پیرسد، حالا دختر حشمت الممالک از او پرستاری می کند، بعد رفتن پیش تاج الدوله، از او هم احوالی پرسیده بعد با محمد صادق میرزا سوار شده آدمم کافه شیک یک ظرف خوراکی خورده، خیلی اسباب (و) وضع کافه نظیف و تمیز (و) راستی شیک است.

امروز سوارهای بختیاری را در میدان مشق سان دیدند که حقوق بدهند، خیلی سوار زیادی اجاره کرده بودند، یعنی پول داده بودند کلاه بختیاری سرشان گذارده بودند (و) به اسم سوار بختیاری سان داده بودند، «مسیومرنار» فهمیده بوده است (و) تمسخر کرده بوده است.

شنبه ۹ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفتن منزل اعتصام السلطنه، حضرات قماربازها جمع بودند، خازن الدوله، اعظام السلطنه، مشیر تجار، عضد السلطنه...

یکشنبه ۱۰ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفتن منزل محتشم السلطنه، جمع کثیری آن جا بودند، بعد محتشم السلطنه آمده قدری با مردم حرف زده صدارت مآبانه سوار شد و رفت به در خانه. اخبارات تازه این است که: ناصرالملک که می خواست برود به لندن (و) ممتازالسلطنه را هم که در پاریس وزیر اوقاف و فوائد عامه کرده بود که با خودش به لندن ببرد، دولت انگلیس نپذیرفتش، وزیر خارجه دولت روس هم که رفته است به لندن امروز با وزیر خارجه انگلیس و سایر وزرای دولت انگلیس ملاقات خواهد کرد (و)

گفت و گو در باب ایران خواهد شد، چهار فقره مذاکرات خواهد شد، بعد اعلیحضرت ژرژ، پادشاه انگلیس را ملاقات خواهد کرد (و) گفت و گو در باب ایران خواهد شد، بعد اعلیحضرت ژرژ پادشاه انگلیس را ملاقات می‌کند تا چه مقدر باشد.

اخبارات داخلی: سالار الدوله از کرمانشاه رفت به کردستان سوارهای بختیاری هم بی اجازه از کرمانشاه حرکت کرده آمدند (و) تلگراف زده‌اند که ما برای مشروطه جنگ می‌کردیم حالا مشروطه نیست، اولیای امور به ما وعده داده بودند که مجلس را زود باز بکنند، خود ما هم همراهی کردیم، در مجلس را بستند، حالا خوب است باز بکنند. «کری» ارمنی هم گویا می‌آید رو به طهران، سهراب خان رئیس نظمیه که ارمنی پدر سوخته (ای) بود، از ریاست نظمیه معزول شد، نظمیه را دادند (به) صاحب منصب سوئدی، شیراز سخت مغشوش است (و) مخبرالسلطنه در اصفهان است، آن جا هم مغشوش است، حسین زاده هم راه خراسان را می‌چاپد، می‌گویند تا دهنه خود را هم تصرف کرده است، امیر اعظم را هم می‌گویند با حسین زاده همدست است (و) آن جاها را می‌چاپد، میانه امین مالیه با اهل شهر سمنان و دامغان بر هم خورده (و) زد و خوردی شده است و چندین نفر کشته شده است، امیر مفخم بختیاری هم که حاکم کرمان شده است در بین راه با عرب‌های بهارلو زد و خوردی کرده است از بختیاری‌ها هم خیلی کشته شده است، مخصوصاً از خان زاده‌هایشان چند نفری هم از ایل «بهارلو» دستگیر شده‌اند، امیر مفخم مؤمن مقدس، به قدر دو کروور به قول خودش اموال از سارقین پس گرفته است، خدا می‌داند چه کرده است، آن چند نفری را هم که به دست آورده، این مرد مؤمن با خدا، هر فرسخی یکی را بین راه گنج می‌گیرد، (و) اموالشان را هم در جزء بیت المال می‌خورد. (در) مازندران هم چند روز است علی شاه قزاق خروج کرده و شلوغ کرده است. تبریز هم از قراری که معتمد بقایا از آدم بی غرضی کاغذ داشت تبریز و آذربایجان در کمال نظم و نسق است (و) هر کس به کار خودش است.

دوشنبه ۱۱ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء چندی است از شمیران آمده از او دیدن (کردم) خانه‌های مرحوم حسام السلطنه را خریده است (و) آن جا منزل دارد، بعد برخاسته آمدم منزل سردار اسعد، آن جا جمعی بودند، میرزا احمد خان، میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش، معین السلطان، احیاء الملک....

اخبارات شهری این است که: قطب الدوله که با والا حضرت رفته بود چند روز است آمده برای کار چاق کنی، دیگر این که دیروز فخرالملک در بازار می رفته است و به خانه اش، پلیس برای سه تومان عقب مانده پول نواقل او را از اسب کشیده بود پائین....

سه شنبه ۱۲ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شدم رفتم عسرت آباد، دیدن ملکه ایران، مغرب مراجعت کرده رفتم منزل افتخار السلطنه.

چهارشنبه ۱۳ شهر شوال ۱۳۳۰

سوار شده رفتم کامرانیه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم بعد رفتم اندرون خدمت سرکار خاصه خانم اشرف السلطنه چند روز است این جاست. بعد نماز عصر را خوانده، بر حسب دعوت سفارت انگلیس در رکاب حضرت اقدس سوار کالسکه شده با ظل السلطنه و اقتدار السلطنه رفتیم قلعهک برای تماشای اسب دوانی، سفر تماماً با زن و بچه‌هایشان بودند. موزیک هم می زدند.

پنجشنبه ۱۴ شهر شوال ۱۳۳۰

به جایی نرفته در منزل بودم، عصری سوار شده رفتم گردش، رفتم منزل اخترالدوله احوالی از درةالدوله پرسیده مراجعت کردم.